

word:	definition:	Example 1:
Approach	نزدیک شدن come near or nearer to	نزدیک شدن به The lawyers in the Simpson trial were often asked to approach the bench.
Detect	متوجه شدن - کشف کردن find out; discover	بی بردن ، کشف کردن Sam Spade detected that the important papers had vanished.
Defect	نقص fault; that which is wrong	عیب ، نقص My Chevrolet was sent back to the factory because of a steering defect.
Employee	کارمند a person who works for pay	شخصی که در ازای مزد کار می کند ، کارمند The employees went on strike for higher wages.
Neglect	غفلت کردن از give too little care or attention to	خیلی کم اهمیت دادن یا توجه کردن به The senator neglected to make his annual report to Congress.
Deceive	فریب دادن make someone believe as true something that is false; mislead	شخصی را وادار به باور چیزی دروغ کردن ، گمراه کردن Atlas was deceived about the burden he had to carry.
Undoubtedly	بی تردید certainly; beyond doubt	قطعاً ، بدون شک Ray's team undoubtedly had the best debaters in our county.
Popular	عامه پسند liked by most people	محبوب اکثر مردم ، پرطرفدار The Beatles wrote many popular songs.
Thorough	تمام عیار being all that is needed; complete	کامل ، جامع The police made a thorough search of the house after the crime had been reported.

معمولاً از وکلای حاضر در محاکمه تقاضا می شد به جایگاه نزدیک شوند

سام اسپید فهمید که برگه های مهم ناپدید شده اند

شورولت من بخاطر نقص فرمان، به کارخانه برگردانده شد

کارگران برای اضافه دستمزد اعتصاب کردند

سناطور از ارایه گزارش سالانه به کنگره، غفلت کرد

اتلس را در مورد باری که باید به دوش می کشید، فریب دادند

گروه ری بدون شک بهترین مناظره کنندگان کشور را در اختیار دارد

گروه بیتل ها ترانه های مشهور بسیاری نوشتند

بعد از اینکه جنایت گزارش شد، پلیس خانه را کاملاً بازرسی کرد

Client	موکل - مشتری	person for whom a lawyer acts; customer	شخصی که وکیل برای او کار می کند ، موکل ، مشتری	The lawyer told her client that she could predict the outcome of his trial.	وکیل به موکلش گفت، می تواند نتایج دادگاه را پیش بینی کند
Comprehensive	جامع - مفصل	including much; covering completely	فراگیر ، جامع	After a comprehensive exam, my doctor said I was in good condition.	بعد از یک معاینه جامع، دکتر به من گفت وضعیت خوبی دارم
Defraud	پول گرفتن	take money, rights, et , away by cheating	گرفتن پول و حقوق دیگران از راه کلاهبرداری ، کلاهبرداری کردن از	My aunt saved thousands of dollars by defrauding the government.	عمه من با کلاهبرداری از دولت هزاران دلار پس انداز کرد